

Effective Methods for Teaching Religious Beliefs to Students

Ali Asghar Rezaei¹, Samaneh Karami²

¹ Level 4, Theology, Qom Seminary; Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
(Corresponding author). Fotros1405@gmail.com

² Level 3 Student, Qom Seminary; Farhangian University, Qazvin, Iran.
Karami13689399@gmail.com

Abstract

The objective of the present research is to examine effective methods for teaching religious beliefs to children at the elementary education level. This study aims to introduce practical approaches for teaching this complex concept through psychological, religious, and educational analyses. Considering the cognitive and psychological characteristics of children, the utilization of diverse educational tools such as storytelling, educational games, visual images and diagrams, hands-on activities, and the use of modern technologies can significantly enhance the understanding and accurate transmission of these concepts to children. Furthermore, teachers should employ innovative technologies to facilitate the learning process in order to convey religious concepts to students in an engaging and effective manner.

Keywords: Teaching Methods, Religious Beliefs, Students, Elementary Education Level.

Received: 2024/03/05 ; **Revision:** 2024/04/08 ; **Accepted:** 2024/04/24 ; **Published online:** 2024/06/30

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries
<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Article type: Research Article
© the authors



روش‌های مؤثر آموزش اعتقادات دینی به دانش‌آموزان

علی اصغر رضایی^۱، سمانه کرمی^۲

^۱ سطح چهار تخصصی کلام، حوزه علمیه قم؛ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

Fotros1405@gmail.com

^۲ طلبه سطح سه، حوزه علمیه قم؛ دانشگاه فرهنگیان، قزوین، ایران. Karami13689399@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی روش‌های مؤثر در تدریس اعتقادات دینی به کودکان در مقطع تحصیلی ابتدایی بوده است. در این پژوهش تلاش شده تا با استفاده از تحلیل‌های روان‌شناختی، دینی و آموزشی، روش‌های کاربردی برای تدریس این مفهوم پیچیده معرفی گردد. با توجه به ویژگی‌های شناختی و روان‌شناختی کودکان، استفاده از ابزارهای آموزشی متنوع مانند داستان‌گویی، بازی‌های آموزشی، تصاویر و نمودارهای بصری، فعالیت‌های عملی و تجسمی، و استفاده از فناوری‌های نوین، می‌تواند در درک بهتر و انتقال صحیح این مفهوم به کودکان مؤثر باشد. علاوه بر این، معلمان باید از فناوری‌های نوین برای تسهیل فرآیند یادگیری استفاده کنند؛ تا مفاهیم دینی به‌طور جذاب و مؤثر به دانش‌آموزان منتقل شوند.

کلیدواژه‌ها: روش‌های آموزش، اعتقادات دینی، دانش‌آموزان، مقطع تحصیلی ابتدایی.

۱. مقدمه

آموزش مفاهیم دینی به کودکان، به‌ویژه در مقطع ابتدایی، یکی از ارکان مهم نظام‌های آموزشی در بسیاری از جوامع است. یکی از مفاهیم بنیادی و اساسی در هر دین، به‌ویژه در دین اسلام، اعتقادات دینی است که بر یگانگی خداوند تأکید دارد. در مقطع ابتدایی، کودکان در مرحله‌ای از رشد قرار دارند که هنوز توانایی درک مفاهیم پیچیده و انتزاعی را ندارند. از این‌رو، آموزش اعتقادات دینی به این گروه سنی نیازمند استفاده از شیوه‌هایی است که مفاهیم دینی را به زبان ساده و قابل فهم برای آنها بیان کند. در این مقاله، روش‌های مختلف تدریس اعتقادات دینی و تأثیر آنها بر درک و پذیرش این مفهوم توسط کودکان مقطع ابتدایی بررسی می‌شود. پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است؛ لکن در این مقاله به روش‌های نوین و راهکارهای جامعی پرداخته شده که در جوامع، مکان‌ها، و فرهنگ‌های مختلف قابل ارائه است. روش این تحقیق، تحلیلی- اسنادی است که با مراجعه کتابخانه‌ای مستندات و شواهد لازم، استخراج و تحلیل شده است. بنابر تحقیقات گسترده در زمینه پژوهش‌های بالینی و غیربالینی، متخصصان اهل فن به این نتیجه رسیده‌اند که در مسیر تربیت، دو رویکرد وجود دارد: ۱. بهره‌گیری از عوامل بیرونی و مادی و آموزه‌های دینی، ۲. عوامل درونی و فرامادی و توجه به انگیزش‌های دینی.

در رویکرد اول، برای تربیت و تغییر رفتار، بیشترین تکیه بر عوامل بیرونی مثل تذکر و کنترل و تنبیه و تشویق است. اما دین، بیشتر بر رویکرد دوم تأکید می‌کند؛ یعنی بهره‌گیری از عوامل درونی و فرامادی و انگیزش‌های دینی. برای ایجاد تغییر در رفتار، تأکید بر دو حیطه شناختی و احساسات، لازم است. هرچند در کودکان دوره ابتدایی، احساسات غلبه بیشتری دارد و در فرآیند تربیت باید بیشتر از آن مقوله استفاده کرد؛ ولی اینگونه نیست که از حوزه شناختی غافل شد. هرچند برای ایجاد یک رفتار و عمل پاک باید بینش و نگرش شخص را اصلاح نمود. در حقیقت عوامل درونی، یعنی سرمایه‌گذاری روی بینش و احساسات مخاطب، آن مخاطبی که قابلیت دریافت خوراک انسانی را دارد، از اصول مسلم است و یک مربی باید بداند که اگر عوامل درونی، یعنی احساسات و نگرش، ناپاک شد، لاجرم رفتار هم ناپاک می‌شود. در اینجا لازم است به مؤلفه‌های عوامل درونی اشاره‌ای شود: تقویت ایمان، انقلاب روح، شکوفایی عقل، بیداری فطرت، خودکنترلی و بیداری وجدان. از آنجا که رفتار دینی، نشأت گرفته از ایمان و عقیده ما است و به تعبیر مولانا «ای برادر تو همه اندیشه‌ای/ مابقی هم استخوان و ریشه‌ای»؛ لذا، تمرکز بر روی ایمان و عقیده با روش‌های نوین و کارآمد، امری بسیار مهم و ضروری است. انسان در تربیت، باید به عوامل درونی خود تکیه کند؛ چراکه مؤثرترین مؤلفه در آموزه‌های دینی، پاک نگه داشتن احساسات و عواطف است که بسیار توصیه شده است و مورد توجه اهل فن می‌باشد. تحقیقات میدانی نشان داده است که مشکل امروزه

والدین با فرزندان، مسئله تکلیف‌پذیری مثل نماز خواندن یا نخواندن نیست؛ بلکه باور و ایمان نداشتن فرزندان به واجب بودن تکلیف است. مسیر تربیت دینی با تکیه بر عوامل درونی، بیشتر به دنبال نهادینه کردن رفتارهای دینی است که از طریق باور حاصل می‌شود. آنچه برای والدین اهمیت دارد، باورمند کردن فرزندان است، و نه صرفاً تظاهر به آداب و آیین‌های دینی؛ و این مهم، تحقق پیدا نمی‌کند مگر با تقویت باور.

سه اصل مهم در تربیت دینی عبارت است از:

۱. **زمینه‌سازی:** هموار کردن زمینه‌ها، مساعد کردن اوضاع، خراب نکردن ذهنیت‌ها، مواجهه با سختی و ایجاد موانع، ایجاد حساسیت و نقطه عطف، زمینه‌سازی پیش از تولد، نقش انتخاب همسر، وراثت، آمادگی روحی، آداب هنگام انعقاد نطفه، آرامش روحی مادر و نقش ذکر در ایجاد آرامش، ایجاد رابطه عاطفی با جنین، زمینه‌های اولیه بعد از تولد، تأثیر شیر مادر در پرورش کودک و نقش تغذیه در تربیت.

۲. **انگیزه‌دهی (انگیزش):** آموزش‌های همراه با احساس و باور و توجه به عوامل تأثیرگذار بر احساسات، همچون طینت، تأمین نیازهای عاطفی، دوست و دوست‌داشتنی‌ها، گروه‌ها و جلسه‌ها و نیز، رسانه‌ها.

۳. **باورآفرینی:** توجه به اصول پنج‌گانه تربیت دینی، پیش از سن تربیت شدن، کاری اختیاری است، نه اجباری و مکانیکی؛ و تا شخص خود برانگیخته نشود و اراده نکند، تربیت محقق نمی‌شود.

در تربیت دینی، اراده، مهم‌ترین عامل است و وراثت و محیط، زمینه‌های شکل‌گیری شخصیت افراد را فراهم می‌کنند. وراثت و عوامل محیطی، زمینه شکل‌گیری هستند. عامل اصلی که می‌تواند بر زمینه‌ها غالب بشود، اراده شخصی است. آنچه به عنوان عامل تربیت لحاظ می‌کنیم، جنبه زمینه‌سازی دارد. طبیعتاً اگر زمینه‌ها خوب فراهم بشود، امید رشد بیشتری وجود دارد که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱. **هموار کردن زمینه‌ها:** یعنی همان کاری که کشاورز پیش از کشت دانه انجام می‌دهد. او سنگ و کلوخ‌ها را از زمین جمع می‌کند، علف‌های هرزی را که در زمین است، برمی‌چیند تا توان رشد آن دانه در آینده کاسته نشود. در یک کلام، او زمینه را برای رشد دانه مساعد می‌کند. سختی کار کشاورز بیشتر در هموارسازی است. اگر زمینه رشد برای دانه وجودی انسان که توان و استعداد خدایی شدن را دارا است، فراهم نباشد؛ آن دانه فاسد خواهد شد. با توجه به روایات اهل بیت (ع) مادر نقش ویژه‌ای دارد. در خانواده‌های نابسامانی که پدر بداخلاق و یا حتی فاسد است؛ مادری مؤمن و دلسوز می‌تواند آن خانواده را مدیریت می‌کند و کشتی خانواده را در این تلاطم و آشفته‌بازار از غرق شدن نجات دهد. ولی هرگاه مادری بی‌حیاء محور خانواده‌ای قرار گیرد؛ هرچند پدر دلسوز و بالیمان باشد، امیدی به رستگاری آن خانواده

نیست؛ چراکه نقش مادر به مثابه همان زمینی است که قرار است کشت در آن صورت گیرد. لذا، این نقش انکارناشدنی است.

۲. مساعد کردن موقعیت: ناهمواری‌های مسیر تربیت دینی، نتیجه ذهنیت‌های خراب و تصویرسازی‌های نادرست است. مساعد کردن موقعیت رشد، جلوه دیگری از هموارسازی است. ایجاد فضایی پر از آرامش و به دور از تنش و توجه به نیازهای اساسی برای بشر، به سان نور، آب، کود و سم است برای خاک و دانه؛ و این دانه در موقعیت مساعد، زمینه رشدش فراهم خواهد شد.

۲. سبک فرزندپروری

سبک فرزندپروری، مجموعه‌ای است از نگرش‌های والدین نسبت به کودکان که منجر به ایجاد جَوّ هیجانی می‌شود؛ که در آن جَوّ رفتار والدین بروز می‌نماید. روش‌هایی که خانواده‌ها به کار می‌برند، نقش اساسی در تأمین سلامت روانی فرزندان خواهد داشت. در ادامه به معرفی چهار روش و سبک فرزندپروری اشاره می‌شود:

۱-۲. سبک سخت‌گیرانه یا استبدادی

در این سبک، پاسخ‌دهی به نیازهای کودک، محدود و توقع زیاد است؛ استقلال دادن به کودک، در سطح پایین و کنترل اجباری، در سطح بالا قرار دارد. نخستین عامل تمایز این سبک، نمایش قدرت والدین است و کودکان از قوانین سخت‌گیرانه پیروی می‌کنند. در این سبک، تنبیه و امر و نهی به صراحت دیده می‌شود. والدین در این سبک، خواستار پیروی بدون پرسش کودکان از فرمان‌هایشان هستند؛ مستبد و سرد بوده و انتظار دارند بدون چون و چرا از آنها اطاعت شود؛ کم‌ترین مهرورزی را داشته و ارتباط کلامی بسیار کمی با فرزندان دارند و در نتیجه پیروی نکردن، از تنبیه و اعمال زور استفاده می‌کنند.

آثار این نوع تربیت: احساس بی‌ارزش بودن در کودکان، کمبود اعتماد به نفس و عدم قدرت تصمیم‌گیری کافی، استرس همیشگی و شکست‌های پی‌درپی و... است.

۲-۲. سبک سهل‌گیرانه

والدین در این سبک، سطح انتظارات پایینی از فرزند داشته و در مقابل، پاسخ‌گویی بالایی نسبت به خواسته‌های فرزند دارند؛ به ندرت قانون یا چارچوبی تعیین می‌کنند و در اجرای همان هم، سخت نمی‌گیرند؛ در برابر بهانه‌جویی‌ها و خواسته‌های کودک تسلیم می‌شوند و بیش از حد، فرزندان را مورد حمایت‌های همه‌جانبه خود قرار می‌دهند. در نتیجه، بیشتر آزادی فرزند برایشان مهم است، تا مسئولیت‌پذیری.

آثار این نوع تربیت: فرزندان در این خانواده: خودخواه و پرتوقع، پرخاشگر و نافرمان، بسیار لوس، وابسته، شکست‌پذیر، تحمل سختی و مشکلات را ندارند، و تمایل بیشتری به بزهکاری و اعتیاد پیدا می‌کنند.

۳-۲. سبک بی‌توجهانه

والدین در این سبک به نیازهای فرزندان پاسخگو نبوده، کنترل کمی بر فرزندان دارند؛ به‌خاطر مشغله فراوانی که دارند، نسبت به فرزندان غافل بوده، پذیرش و روابطشان کم است.

آثار این نوع تربیت: فرزندان در این سبک: افسرده و بدون انرژی، عدم مسئولیت‌پذیری، در اجتماع با جنبه ضعیفی وارد شده، اصولاً خیلی طلبکارند، کنترل زیادی روی رفتار خود ندارند.

۴-۲. سبک مقتدرانه

سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و آسان‌گیرانه در دوسوی یک پیوستار قرار می‌گیرند و سبک مقتدرانه بین آن دو سبک قرار می‌گیرد. این روش، موفق‌ترین روش فرزندپروری است؛ که پذیرش، روابط نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب را شامل می‌شود. والدین در این سبک: ۱. با فرزندان، تبادل کلامی و رابطه عاطفی قوی دارند. ۲. بچه‌ها را تشویق می‌کنند. ۳. به فرزندان استقلال می‌دهند. ۴. صمیمی و دلسوز بوده و نسبت به نیازهای کودک حساس‌اند. ۵. قوانین روشنی در خانواده وضع می‌کنند. **آثار این نوع تربیت:** فرزندان در این سبک: ۱. خودکنترل هستند. ۲. تحمل آنها زیاد است. ۳. آداب اجتماعی را رعایت می‌کنند و مؤدب هستند. فرزندان در سبک مقتدرانه، آداب اجتماعی را رعایت می‌کنند و مؤدب هستند، خودشان را کنترل می‌کنند و تحملشان زیاد است.

محصول سبک‌های فرزندپروری در یک نگاه:

- والدین سخت‌گیر، انسان‌های حقیر پرورش می‌دهند.

- والدین سهل‌گیر، فرزندانی بدون اعتمادبه‌نفس و ضعیف بار می‌آورند.

- والدین بی‌توجه، فرزندانی سردرگم و یاغی به جامعه تحویل می‌دهند.

- والدین مقتدر، انسان‌هایی متعادل پرورش می‌دهند.

با توجه به مطالب فوق، ارائه یک الگوی صحیح برای تربیت سالم را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود: پدر و مادر با صداقت باشند، صراحت و صمیمت داشته و جانب تعادل را رعایت نمایند؛ اینگونه نباشد که مادر فقط صمیمی و عاطفی باشد و پدر مستبد و مظهر جلال و جبروت باشد، بلکه در مسیر تربیت، از هر دو چاشنی جمال و جلال استفاده نمایند. با قاطعیت، قانون وضع کنند و در اجرای آن انعطاف داشته

باشند. پیش از هفت سالگی سرزنش و توبیخ ظریفانه و حداقلی داشته و تمامی این موارد را در خلوت اجرا نمایند، تا اعتماد کودک از بین نرود. همچنانکه در روایت شریفی از امام کاظم (ع) وارد شده که شخصی خدمت امام رسید، گفت: فرزندم جانم را به لب رسانده چه کنم؟ حضرت فرمود: به او بی‌اعتنایی کن، البته به این حالت زیاد ادامه نده. باید به این اصل توجه داشت که حُسن معاشرت و خُلُق مثبت، خُلُق کودکان را بهبود می‌بخشد و بدخلقی و قهر، شادی آنها را کاهش می‌دهد. برخی از مادران برای کنترل کودکان از روش‌های سخت و دم‌دستی استفاده می‌کنند، که ممکن است منجر به کاهش تأثیرگذاری آنها در آینده و احساس ناراحتی در کودکان شود. نیاز به مراقبت و ترخّم و دلسوزی، به دلیل ناتوانی کودکان در انجام کارها و بیان احساساتشان، بسیار مهم است. در زمان پیامبر اسلام (ص)، برخی از بچه‌ها دامن پیامبر را کثیف می‌کردند؛ اما او توصیه می‌کرد که آنها را بگذارند که قضای حاجت کنند. در بازی با کودکان، والدین باید در کنار فرزندان باشند و ابتدا ترخّم کنند، سپس آموزش دهند و در موقعیت‌های دیگر، محدودیت ایجاد کنند. بازی با کودکان، اثرات مثبتی دارد؛ از جمله افزایش هوش کودک، تقویت روابط فردی و بین‌فردی، تأمین نیازهای روانی کودک و افزایش توانایی کودک در فعالیت‌های ذهنی شناختی. والدین باید زمان و مقدار بازی را برای کودکان مشخص کنند.

۳. تربیت ولایی

یکی از روش‌های تربیت دینی، ولایت‌پذیری است. ولایت به معنای سرپرستی، واجب‌الطاعه بودن و تسلیم امر مولا بودن است. در بیان قرآن، ولایت‌پذیری یعنی «وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا». امروزه ولایت والدین در خانواده تضعیف شده است و بسیاری از والدین می‌گویند که در جایگاه تأثیرگذاری و جهت‌دهی نیستند و تسلطشان بر فرزندان کم است و اقتدار و اعتبار لازم را ندارند. دلیل‌های تضعیف این جایگاه این است که:

۱. والدین نتوانسته‌اند ولایت و قیومیت خود را در خانواده اثبات کنند.
 ۲. یا اینکه خواسته یا ناخواسته ابهت و عظمت و تأثیرگذاری خود را از دست داده‌اند.
- دلایل ولایت‌پذیری از انمه (ع):

۱. ما را از خودمان بیشتر دوست دارند: ما خودمان را به‌خاطر حبّ ذات و منافعیان دوست داریم؛ ولی آنها ما را به‌خاطر خدا دوست دارند و این عشق و علاقه را با تحمل سختی‌ها و مصیبت‌های بزرگ در راه هدایت و سعادت ما اثبات کرده‌اند؛ اگر از آنان پرسیده می‌شد که چرا خود و خانواده بزرگوارتان این همه مشقّت در راه هدایت بشر را متحمل شدید، به‌نظر می‌رسد یکی از جواب‌های آنان این باشد که «چون آنها

را دوست داریم و می‌خواهیم خلق خدا هدایت و سعادت‌مند شوند». ائمه، خیر ما را بیشتر از خودمان می‌خواهند، و اگر دستور می‌دهند که گناه نکنید، در این خیرخواهی، منفعت شخصی نیست. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: عَفِنِي بِحَرْفَيْنِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَنْ حَاوَلَ أَفْرَأَ اللَّهِ، كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو، وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يُحْذَرُ»، «کسی که در نافرمانی خدا به کاری شتاب کند، آنچه را امید دارد، بیشتر از دست بدهد و بدانچه از آن می‌پرهیزد، زودتر گرفتار آید» (کلینی، ج ۴، ص ۱۱۶). این حدیث دلیل برای این مطلب است که گناه نیاز بشر نیست و خداوند خیر ما را در گناه قرار نداده است.

۲. به خیر ما آگاه‌اند: ائمه (ع) به اینکه خیر ما در چیست، آگاه‌اند و این خیرخواهی را به واسطه تبلیغ و تبیین و نصیحت بیان می‌کنند.

۳. به نیازهای ما آگاه‌اند: اهل بیت (ع) به نیازهای واقعی ما در تمام ابعاد، آگاه‌اند و دستورهایشان مبتنی بر آگاهی و برای تأمین نیازهای ما است.

۴. علمشان حضوری است: علمشان براساس نظریه و فرضیه و تجربه نیست، بلکه براساس حقیقت و واقعیت و نیز متصل به وحی است.

۵. عصمت دارند: جلوه کوچکی از مقام عصمت این است که ولی گناه و عمل مکروه و اشتباه انجام نمی‌دهد و دچار نسیان و ترک اولی نمی‌شود. بنابراین، اطاعت از شخصی که من را از خودم بیشتر دوست می‌دارد و خیرخواه من است و نیازهای من را بهتر از خودم می‌داند و علمش واقعی و حقیقی است و عصمت دارد، بسیار لذت‌بخش است.

۳-۱. راه‌های تقویت ولایت والدین

والدین برای تقویت ولایت‌پذیری در خانواده و افزایش تأثیرگذاری‌شان بر افراد خانواده، باید پنج ویژگی داشته باشند:

۱. بچه‌ها را بیشتر از خودشان دوست بدانند. بچه احساس کند پدر و مادر، او را از خودش بیشتر دوست دارند. به‌طور غریزی، تمامی والدین فرزندان خود را دوست می‌دارند؛ ولی عده‌ای از بچه‌ها خیال می‌کنند که پدر و مادر، آنها را دوست ندارند. این تعارض، ممکن است دو دلیل داشته باشد:

- والدین هنر انتقال و ابراز محبت را که راز تربیت‌گری است، ندارند.

- احساس و برداشت و تصویرهای بچه‌ها به دلایلی اشتباه است.

۲. بدانند خیر بچه‌ها در چیست: والدین، هدف دقیقی از تربیت دینی داشته باشند. لازمه رسیدن به این هدف آن است که والدین تصویر روشنی از سعادت و کمال انسانی و خیر داشته باشند.

۳. از نیازهای چندبُعدی فرزندان آگاه باشند: والدینی که به نیازهای جسمی، عاطفی، روانی و روحی فرزندان خویش بی‌توجه‌اند، نمی‌توانند ولایت و قیومیت واقعی خود را اثبات کنند.

۴. علم و سواد کافی داشته باشند: علم ابهت می‌آورد. والدین، هر اندازه دانا و باسواد باشند و فرزندان خود را درک کنند، زمینه حرف‌پذیری فرزندان خود را افزایش می‌دهند. مهم است که بچه‌ها بدانند والدین به واسطه علم یا تجربه، بیشتر از آنها می‌فهمند و آگاهی دارند.

۵. نباید ظالم باشند، بلکه باید عادل باشند: والدین در برخورد با فرزندان خود باید عادلانه رفتار کنند و ظالم نباشند. عادلانه رفتار کردن باعث می‌شود که قدرت تأثیرگذاری والدین بیشتر شود. مثلاً توهین و کتک زدن فرزندان باعث تضعیف ولایت والدین خواهد شد.

۴. ویژگی‌های شناختی و روان‌شناختی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی

قبل از پرداختن به روش‌های تدریس، ضروری است که ویژگی‌های شناختی و روان‌شناختی کودکان مقطع ابتدایی بررسی شوند. طبق نظریه‌های روان‌شناختی، به‌ویژه نظریه ژان پیاژه، کودکان در این سن هنوز در مرحله عملیات عینی قرار دارند. این بدین معنا است که آنها قادر به درک مفاهیم کاملاً انتزاعی نیستند (پیاژه، ۱۳۳۰). در این مرحله از رشد، کودکان بیشتر به چیزهایی که می‌توانند آنها را مشاهده و لمس کنند، واکنش نشان می‌دهند و این ویژگی می‌تواند در شیوه‌های تدریس اعتقادات دینی، به‌طور مؤثر به‌کار گرفته شود. بنابراین، برای تدریس اعتقادات دینی، استفاده از روش‌هایی که به کودکان اجازه می‌دهد از طریق تجربیات عینی و ملموس با مفاهیم دینی آشنا شوند، اهمیت زیادی دارد. در این زمینه، معلمان باید از داستان‌ها، تصاویر، بازی‌ها و فعالیت‌های عملی برای انتقال مفاهیم استفاده کنند، تا مفاهیم انتزاعی مانند اعتقادات دینی برای آنها ملموس و قابل درک شود (نوروزی، ۲۰۱۸).

۵. روش‌های آموزشی مؤثر برای تدریس اعتقادات دینی به دانش‌آموزان ابتدایی

۵-۱. استفاده از داستان‌ها و مثال‌های عینی

داستان‌گویی، یکی از روش‌های بسیار مؤثر برای آموزش مفاهیم دینی به کودکان است. کودکان به‌طور طبیعی، علاقه‌مند به شنیدن داستان‌ها هستند و می‌توانند از طریق آنها مفاهیم پیچیده را بهتر درک کنند (اسمایل، ۱۳۸۹). برای آموزش اعتقادات دینی، استفاده از داستان‌های قرآنی می‌تواند بسیار مفید باشد. به‌عنوان مثال، داستان حضرت نوح(ع) و داستان حضرت ابراهیم(ع) که در آنها بر یگانگی خداوند تأکید شده، می‌تواند برای کودکان بسیار آموزنده و جذاب باشد. داستان‌های دینی می‌توانند علاوه بر آموزش اعتقادات دینی، مفاهیم اخلاقی و دینی دیگر مانند صداقت، وفای به عهد و توکل به خداوند را نیز منتقل

کنند. برای مثال، داستان حضرت ابراهیم(ع) که در آن خداوند به او دستور می‌دهد تا فرزند خود را قربانی کند، می‌تواند به کودکان درس اعتقادات دینی و اعتماد به خداوند را آموزش دهد. در قرآن برای هدایت و تربیت انسان‌ها، از داستان و قصه‌گویی استفاده شده و با بیان بهترین داستان‌ها (احسن القصص) به تربیت پرداخته است. بنابراین، والدین می‌توانند از این روش استفاده کنند که از روش‌های غیرمستقیم برای تربیت است و کودکان نیز به آن علاقه دارند.

قصه، فرصت تعبیر ناخودآگاه: رحماندوست بر این باور است که وقتی برای کودکان قصه می‌گوییم، آنان هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. کودک در قصه در تمام حوادث شرکت دارد؛ قهرمان داستان می‌شود و همچنین، کارگردانی قهار می‌شود که رویدادها و شخصیت‌ها را می‌سازد، همراه شخصیت داستان تصمیم می‌گیرد و برای رسیدن به هدف تلاش می‌کند. این تجربه قصه در ذهنش ذخیره می‌شود و در زمانی مناسب از آن استفاده می‌کند. در تمام طول قصه، کودک تماشاگر دنیایی است که قصه‌گو برایش رسم می‌کند. کودکان با هم‌ذات‌پنداری، می‌توانند تمام چیزهای نداشته خود را در قصه‌ها بیابند (مانند عروسک یا شخصیت‌ها مثل پدر و مادر و...).

قصه و شکوفایی عقل و احساس: آناپلوسکی معتقد است: قصه‌ها هر دو عنصر شکوفایی شخصیت کودک، یعنی عقل و احساس را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. در حقیقت، قصه‌ها درست اندیشیدن را به کودکان یاد می‌دهند. قصه‌ها قانون‌های اخلاقی، شیوه پیروی از احکام اخلاقی، شکل‌دهی فعالانه به خویش و هدف‌های اخلاقی را در ناخودآگاه کودک می‌ریزند و به او جهان‌بینی می‌دهند و در قصه، کودک و نوجوان به سمت تعالی روح حرکت می‌کند (آناپلوسکی، ۱۳۶۹، ص ۶۷). به عنوان مثال: اگر در قصه‌ای کودک اسباب‌بازی مطلوبش را به کودک دیگری می‌بخشد که اسباب‌بازی ندارد؛ دیگر نیازی به توضیح ارزش بخشیدن نیست. همچنین، کودک ارزش آزادی را زمانی می‌فهمد که ببیند در قصه، حیوانی اسیر شده است. کودک در قصه، بارها و بارها، شاهد همکاری و همدلی و مهربانی حیوانات بوده؛ از جمله ارزش‌های اخلاقی دیگری که کودک در میان قصه‌ها می‌یابد، مسئولیت‌پذیری، وفای به عهد، فداکاری، قانع بودن، امید، شجاعت، عشق به پدر و مادر و ائمه(ع)، عدالت و... است. همچنین، کودک به ارزش دانایی و بدی نادانی پی می‌برد و یاد می‌گیرد که شتاب‌زده عمل نکند. قصه‌ها سرشار از تاریخ، سنت‌ها، مذهب، آداب و قهرمانی‌ها هستند. کودکان در دنیای قصه زندگی می‌کنند، حتی شلوغ‌ترین بچه‌ها با آرامش به قصه گوش می‌سپارند. بچه‌ها از قصه‌ها مطالبی می‌آموزند که شاید در موقعیت‌های دیگر، هرگز به یادگیری آنها رغبتی نشان نمی‌دادند. قصه‌گویی، ساده‌ترین، ارزان‌ترین و مؤثرترین ابزار تربیت است که امکان استفاده از آن برای همه وجود دارد. چون کودکان به فطرت نزدیک‌ترند و روحیه انعطاف‌پذیرتر و

ضمیر بی‌آلایشی دارند؛ بیش از بزرگ‌ترها به قصه‌گویی علاقه‌مندند. به علت نزدیک بودن کودکان به فطرت، روحیهٔ انعطاف‌پذیرتر و ضمیر پاک آنها، قصه‌گویی تأثیر بیشتری بر آنها دارد و گفتن قصهٔ خوب می‌تواند به رشد فکری و روحی آنان کمک به‌سزایی کند. کشف مفهوم جهان و شکل‌گیری هویت، یکی از فلسفه‌های قصه‌گویی و عوامل بسیار مهم جذب انسان به قصه‌گویی است. قصه‌گویی، راه چگونگی زیستن را نشان می‌دهد؛ مخصوصاً برای کودکانی که تازه به گسترش روابط با پیرامون خود پرداخته‌اند. شکل‌گیری هویت درست کودکان نیز با کشف مفهوم صحیح از جهان، از طریق قصه‌گویی پیوند خورده است. لذا، انتخاب درست قصه و بیان پخته و صحیح آن، می‌تواند تأثیر تربیتی مثبتی بر منش و کنش کودکان بگذارد. قصه‌گو در صورت آشنا بودن با دنیای کودکان و پذیرش منطق آنها، بیش از هر معلم دیگری می‌تواند با بهره‌گیری از فنون قصه‌گویی، بذر همهٔ ارزش‌های مذهبی و اخلاقی و انسانی را در ضمیر مخاطبان خود بکار و مطمئن باشد، آنچه با قلم مؤثر هنر بر صفحهٔ حساس دل کودک حک شده است، در بزرگسالی حتی با حربهٔ عقل و علم و تجربه هم زدودنی نیست.

چگونگی و چرایی تأثیر قصه‌گویی بر مخاطب: قرابت قصه‌گویی با طبیعت کودک، تطابق‌یابی ناخودآگاه وجود دارد. در هر قصه‌گویی، دو ساختار روساخت و ژرف‌ساخت وجود دارد که در دو سطح متفاوت بر خواننده تأثیر می‌گذارد. روساخت، همان جملات، صداها و توالی عبارات است که مخاطب، هنگام قصه‌گویی می‌شنود؛ از این‌رو، تنها در سطحی ظاهری، خودآگاه کودک را اشغال می‌کند. ژرف‌ساخت، فراهم‌کنندهٔ عناصری است که کودک را در سطحی ناخودآگاه، اما ژرف، به درک معانی عمیق‌تر می‌رساند. این امر، از طریق تأثیر لحن و بیان و سایر مهارت‌های قصه‌گو در جذب مخاطبان انجام می‌گیرد. نکتهٔ مهم دیگر این است که، سطح ظاهری ممکن است خیلی زود فراموش شود؛ اما تطابق‌پذیری ناخودآگاه، چون به‌طور غیرمستقیم انجام می‌گیرد، تأثیر بیشتری دارد. قصه‌گوها با بیان شیرین و جذاب خود، اصول تربیتی را به‌طور غیرمستقیم به کودکان انتقال می‌دهند و از این راه، ضمن پربار کردن اوقات فراغت آنها، ذوق ادبی و زیبایی‌شناختی و قوهٔ تخیل و ابتکارشان را وسعت می‌دهند.

فلسفه‌های مهم قصه‌گویی برای کودکان:

- (۱) پیوند قصه‌گویی با فطرت بشری؛
 - (۲) امکان کشف مفهوم جهان و تعیین هویت خود در پرتوی قصه‌گویی؛
 - (۳) تأثیرگذاری سریع و غیرمستقیم قصه‌گویی.
- تأکید بر قصه‌گویی:

مطالعهٔ قصه، نتوانسته جایگزین شنیدن قصه از زبان قصه‌گو شود؛ زیرا:

(۱) حالت و بیان هنرمندانه قصه‌گو باعث می‌شود اثرپذیری فرد از قصه، نسبت به وقتی که خود به مطالعه می‌پردازد، ماندگارتر و غنی‌تر باشد.

(۲) حتی وقتی خود کودک قادر به خواندن باشد، قصه‌گویی برای او توصیه می‌شود؛ چراکه کودک از این طریق، زیبایی تصویر و کلمات و عبارات هنری را بهتر احساس می‌کند و این درک و احساس هنری، اهمیت زیادی در سازندگی و تکامل ذوق و سلیقه او دارد.

(۳) کودک به خود اجازه می‌دهد در بین قصه‌گویی با طرح خاطره و پرسش، خود را مطرح کرده و یا اطلاعاتش را کامل کند؛ و ناپیدایی‌های قصه را بفهمد. در نتیجه این امر، کودک با اشتیاق بیشتری در قصه‌گویی شرکت می‌کند؛ وجود خویش را بهتر درک می‌کند و به پرورش استعداد و قدرت تخیل و خلاقیتش می‌پردازد.

در مجموع، قصه‌گویی مهارت‌های زبانی، اجتماعی، هوشی و علمی کودک را افزایش می‌دهد و باعث می‌شود که کودک از مزایای پیوند عاطفی نزدیک با افراد بزرگسال برخوردار شود و امکان معنایی جهان و تعیین هویت و تأثیرپذیری سریع و غیرمستقیم را برای کودک بیشتر فراهم می‌سازد. همه این آثار، به دلیل وجود ارتباط دوسویه به دست می‌آید. از این‌رو، مطالعه قصه توسط خود کودک، فراهم‌کننده این آثار نیست. قصه‌گویی باعث پرورش خیال کودک و جسارت دادن به او در بیان آزادانه تخیلش می‌شود. همچنین، قصه‌گویی بهترین و اثربخش‌ترین مسیر رسیدن به مرحله مطالعه است. قصه‌گویی، محرک قوی در افزایش سطح کتابخوانی کودکان و گسترش حوزه مطالعه آنها است. قصه‌گویی، فاصله میان قدرت خواندن کودک و قدرت درک او را از بین می‌برد؛ گنجینه لغاتش را افزایش می‌دهد؛ او را با قسمتی از ادبیات که با آن بیگانه یا نسبت به آن بی‌علاقه بوده، آشنا می‌سازد و مانع از آن می‌شود که کندخوانی کودک را نسبت به کتاب بی‌علاقه کند.

قصه در قرآن: قصه در قرآن، عبارت است از روایت و نقل رویدادهای واقعی و تاریخی که از روی علم و با هدف و پیامی مشخص پیگیری می‌شود؛ که موضوعات آن به انسان مرتبط است. البته این نکته را باید مدنظر داشت که قرآن، کتاب قصه نیست؛ بلکه قصه، ابزاری برای عینی کردن مفاهیم قرآن است که قصه‌ها و تمثیل‌های آن، همگان را به عبرت‌گیری و یادگیری مسائل دعوت می‌کند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «قرآن را یاد بگیرید که زیباترین گفتارها است و در آن تأمل کنید که بهار دل‌ها است و از نورش شفا بگیرید که شفای قلب‌ها است و خوب بخوانید که پرفایده‌ترین قصه‌ها است».

اهمیت قصه در قرآن: قصه، به انسان آگاهی می‌بخشد و از رستگاری بشر و دلایل روشن انبیاء درباره جبهه باطل خبر می‌دهد؛ آدمی را به اندیشه و تفکر فرامی‌خواند تا به عمق سرنوشت گذشتگان فرو رفته

و راه صحیح زندگی را ترسیم نماید. خداوند تأکید می‌کند که قصه‌ها راست و درست هستند و نقل قصص، موجب اطمینان پیامبر و مؤمنین گردیده و آنان را قوی‌دل و در راه خود راسخ و سخت می‌سازد. مفهوم قصه در قرآن با معنای عام آن متفاوت است و آن به شرح زیر است:

۱. وقایع گذشته را نقل می‌کند.

۲. محتوای آن درست و منطبق با واقع است.

۳. هدف آن عبرت‌گیری است.

۴. افسانه‌ای نیستند.

۵. مخاطب باید آن را با خود و زندگی‌اش تطبیق دهد.

از ویژگی‌های برجسته قصص قرآنی این است که وقایع و رویدادهای مختلف در قرآن همیشه صادق هستند و تابع تخیل و ذهنیت ناقل نیستند.

نقش قصه در تربیت کودکان: قصه‌گویی یکی از ابزارهای آموزش غیرمستقیم به کودکان است. کودکان با قصه زندگی می‌کنند، می‌خوانند و بیدار می‌شوند و از این‌رو، نقش به‌سزای در تکوین شخصیت کودکان دارد. لذا، اگر فنون قصه‌گویی به‌خوبی رعایت شوند؛ می‌توان بذر ارزش‌های اخلاقی مثل استقلال، آزادی، جوانمردی و... در نهاد کودک کاشت.

اهداف قصه برای کودکان: پرورش حس زیبایی‌شناختی، متوجه کردن کودک به دنیای اطراف، ایجاد عادات مفید، تشویق حس استقلال‌طلبی، تشویق حس خلاقیت.

۲-۵. استفاده از تصاویر و نمودارها

تصاویر و نمودارهای بصری، یکی دیگر از ابزارهای مؤثر برای آموزش اعتقادات دینی به کودکان هستند. کودکان در این سن، به‌شدت به تصاویر و نمادهای بصری واکنش نشان می‌دهند و این تصاویر، می‌توانند به آنها کمک کنند تا مفاهیم پیچیده را بهتر درک کنند (محمودی، ۱۳۹۵). برای آموزش اعتقادات دینی، استفاده از تصاویری از طبیعت، مانند درختان، آسمان، خورشید و موجودات زنده، می‌تواند به کودکان نشان دهد که همه‌چیز در این جهان، از خداوند است و خداوند یکتا است. یک نمودار ساده، می‌تواند نشان دهد که همه موجودات از یک منبع واحد به‌وجود آمده‌اند، که این نشان‌دهنده مفهوم اعتقادات دینی است. به‌عنوان مثال، معلم می‌تواند یک نمودار از سیستم خورشیدی را نشان دهد و بگوید که تمام سیارات و ستارگان، به دور خورشید می‌چرخند، که درواقع، نماینده این است که تمام موجودات و پدیده‌ها در جهان تحت فرمان خداوند قرار دارند.

۳-۵. بازی‌های آموزشی و فعالیت‌های عملی

بازی‌های آموزشی، یکی از روش‌های مؤثر برای آموزش مفاهیم دینی به کودکان است. بازی‌ها نه تنها یادگیری را جذاب می‌کنند؛ بلکه باعث مشارکت فعال کودک در فرآیند یادگیری می‌شوند. به عنوان مثال، می‌توان یک بازی طراحی کرد که در آن کودکان باید پاسخ به سؤالات دینی را پیدا کنند. در این بازی، معلم می‌تواند از سؤالاتی استفاده کند که مفاهیم اعتقادات دینی و یگانگی خداوند را بررسی کنند. این نوع بازی‌ها باعث می‌شود که کودکان مفاهیم را به شیوه‌ای عملی‌تر و جذاب‌تر یاد بگیرند (نوروزی، ۱۳۹۹).

۴-۵. استفاده از نمایش و تئاتر

نمایش‌ها و تئاترهای آموزشی، می‌توانند به طور مؤثر به کودکان کمک کنند تا مفهوم اعتقادات دینی را درک کنند. نمایش‌هایی که شخصیت‌های داستان‌های دینی را به تصویر می‌کشند و به طور غیرمستقیم مفاهیم دینی را منتقل می‌کنند، می‌توانند جذاب و آموزنده باشند. برای مثال، معلمان می‌توانند یک نمایش کوتاه اجرا کنند که در آن، کودکانی به عنوان پیامبران مختلف ایفای نقش می‌کنند و مفهوم اعتقادات دینی را در داستان‌های قرآنی نشان می‌دهند (محمودی، ۱۳۹۵).

۵-۵. استفاده از وسایل کمک‌آموزشی و فناوری

امروزه، استفاده از فناوری‌های نوین مانند ویدئوهای آموزشی و برنامه‌های آموزشی آنلاین می‌تواند در تدریس مفاهیم دینی مؤثر باشد. این فناوری‌ها می‌توانند به کودکان کمک کنند تا مفاهیم اعتقادات دینی را به طور تعاملی و جذاب یاد بگیرند. برای مثال، معلمان می‌توانند از انیمیشن‌های کوتاه استفاده کنند که در آنها مفهوم اعتقادات دینی به طور ساده و قابل فهم برای کودکان توضیح داده می‌شود (حسینی، ۱۳۹۸).

۶. چالش‌ها و مشکلات در آموزش اعتقادات دینی به دانش‌آموزان ابتدایی

۱-۶. پیچیدگی مفاهیم دینی برای کودکان

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در آموزش اعتقادات دینی به کودکان، پیچیدگی این مفهوم برای آنها است. مفاهیم دینی و به ویژه اعتقادات دینی، که بر یگانگی خداوند تأکید دارد، می‌تواند برای کودکان پیچیده و انتزاعی باشد. بنابراین، برای موفقیت در تدریس اعتقادات دینی، معلمان باید از روش‌های ساده‌سازی مفاهیم و استفاده از زبان ساده بهره ببرند (پیاژه، ۱۳۳۰).

۲-۶. کمبود منابع آموزشی مناسب

یکی دیگر از چالش‌ها، کمبود منابع آموزشی مناسب برای تدریس اعتقادات دینی است. در بسیاری از

مناطق، معلمان ممکن است با کمبود کتاب‌ها، ویدئوها و دیگر منابع آموزشی مواجه شوند. این کمبود می‌تواند تدریس را دشوار کند و معلمان را به استفاده از روش‌های سنتی محدود نماید. تولید منابع آموزشی ویژه برای تدریس مفاهیم دینی به کودکان، ازجمله اعتقادات دینی، می‌تواند این مشکل را برطرف کند (اسمایل، ۱۳۸۹).

۳-۶. تفاوت‌های فردی در یادگیری

هر کودک با سرعت و شیوه‌های مختلف یاد می‌گیرد. برخی از کودکان ممکن است از طریق داستان‌ها و بازی‌ها بهتر یاد بگیرند؛ در حالی که، دیگران نیاز به روش‌های بصری یا فعالیت‌های عملی دارند. معلمان باید توانایی تطبیق روش‌های تدریس خود را با نیازهای فردی دانش‌آموزان داشته باشند (نوروزی، ۱۳۹۹).

۷. تحلیل و ارزیابی روش‌های آموزشی

تحقیقات نشان می‌دهند که استفاده از روش‌های فعال مانند بازی‌ها، داستان‌ها و فعالیت‌های عملی به کودکان کمک می‌کند تا مفاهیم دینی را به‌طور مؤثر درک کنند. همچنین، تصاویر و نمودارها می‌توانند به‌طور ملموس‌تر مفاهیم انتزاعی مانند اعتقادات دینی را برای کودکان توضیح دهند (محمودی، ۱۳۹۵).

۸. نتیجه‌گیری

آموزش اعتقادات دینی به دانش‌آموزان ابتدایی نیازمند استفاده از شیوه‌های متنوع، ساده و جذاب است. استفاده از داستان‌ها، بازی‌ها، تصاویر و نمودارهای بصری، و فعالیت‌های عملی می‌تواند به‌طور مؤثری به کودکان کمک کند تا این مفاهیم پیچیده را درک کنند. علاوه بر این، معلمان باید از فناوری‌های نوین برای تسهیل فرآیند یادگیری استفاده کنند؛ تا مفاهیم دینی به‌طور جذاب و مؤثر به دانش‌آموزان منتقل شوند.

— منابع —

قرآن کریم.

- اسمایل، م. (۱۳۸۹). آموزش مفاهیم دینی به کودکان. تهران: انتشارات رشد.
- آنا پلوسکی (۱۳۶۹). دنیای قصه‌گویی. ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی. سروش.
- پیاژه، ژان (۱۳۳۰). نظریه‌های رشد شناختی در کودکان. نیویورک: انتشارات روان‌شناسی.
- حسینی، ف (۱۳۹۸). استفاده از فناوری در آموزش دینی به کودکان. تهران: انتشارات فرهنگی.
- کلینی (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۴.
- محمودی، ج. (۱۳۹۵). رویکردهای آموزشی در تدریس مفاهیم دینی به کودکان. تهران: نشر دانشگاهی.
- نوروزی، ک (۱۳۹۹). روش‌های تدریس فعال در آموزش مفاهیم دینی. تهران: انتشارات تربیتی.